

جهانی‌شدن

یکسان‌سازی یا تنوع فرهنگی و سیاست‌های ملی

سیدحسین شرف‌الدین

چکیده

«جهانی‌شدن» به عنوان یک فرایند، تحوّل نسبتاً عمیق و پهن دامنه تقریباً همه ساحت‌های زندگی بشر را در معرض تغییر قرار داده است. از این میان، قلمرو فرهنگ به عنوان اساسی‌ترین، جامع‌ترین و گسترده‌ترین سرمایه اجتماعی، با انبوه مؤلفه‌های گوناگون و متبوعش، احتمالاً مهم‌ترین عرصه‌ای است که این تغییرات را به نمایش گذاشته است. نحوه تعامل این فرایند با فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های موجود بشری و نتایج آتی آن، آراء و دیدگاه‌های گوناگونی را در میان اندیشمندان علوم اجتماعی برانگیخته است.

یکسان‌سازی فرهنگی، تنوع و تکثر فرهنگی، شکل‌گیری ترکیب متوازنی از عناصر موجود و عناصر ناشی از جهانی‌شدن یا بروز آشفتگی و اختلاط فرهنگی، وجوهی است که در این زمینه قابل تأمل و توجه است.

نوشتار حاضر، ابتدا به بررسی دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان و سپس، به موضوعی که در چند دهه اخیر در اعلامیه‌های جهانی یونسکو، به عنوان برجسته‌ترین سازمان بین‌المللی متولی امور فرهنگی، در این خصوص اتخاذ نموده، پرداخته است. در پایان نیز به مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌های متخذه دولت جمهوری اسلامی در گستره ملی، که در آن به حمایت قاطع از ایده «تنوع‌گرایی فرهنگی» پرداخته شده، اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها : جهانی‌شدن، امپریالیسم فرهنگی، هژمونی فرهنگی، تنوع فرهنگی، همگن‌سازی، اختلاط فرهنگی، نسبی‌گرایی، سیاست‌های فرهنگی.

مقدمه

یکی از نتایج چندوجهی جهانی شدن یا جهانی سازی که به دلیل همین ویژگی، دیدگاه‌ها و داوری‌های بعضاً متناقضی را در میان تحلیلگران برانگیخته است، نحوه تعامل این فرایند جهان‌گستر با فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های متنوع موجود است. آیا جهانی شدن به سمت تولید و استقرار یک فرهنگ عام و به حاشیه راندن و در نهایت متلاشی ساختن فرهنگ‌های موجود سیر می‌کند یا بعکس، زمینه و شرایط لازم را برای تثبیت، تقویت، شکوفایی و اشاعه فرهنگ‌های خاص فراهم ساخته و تمایلات معطوف به فرهنگ‌های خودی و هویت‌های فرهنگی را عمق بخشیده است؟ به بیان دیگر، آیا جهانی شدن در جهت ادغام هویت‌های فردی، قومی، محلی، مذهبی، ملی و منطقه‌ای در یک هویت جدید و جهانی حرکت می‌کند یا اینکه با حفظ و حتی تقویت لایه‌های هویتی پیشین، هویت جدیدی متناسب با اقتضانات خویش در فراسوی آنها ایجاد می‌کند؟ فرض سوم، اینکه جهانی شدن نه به یکسانی و یکپارچگی و نه به تکثر و تنوع، بلکه به ترکیب رقیق و نسبتاً متوازی از این دو منجر خواهد شد. و فرض چهارم، اینکه جهانی شدن دست‌کم در مرحله کنونی نه به یکسانی و نه به تنوع، بلکه به نوعی آشفستگی، اختلاط و درهم‌آمیختگی عناصر فرهنگی و شکل‌گیری یک مجموعه مختلط و آشفته منجر شده است. همه شقوق متصور کم و بیش قایلانی دارد که در ادامه، آراء آنها نقل خواهد شد. متناسب با فضای ترسیمی مزبور، برخی دیدگاه‌ها صراحتاً برآنند که جهانی شدن، همه فرهنگ‌ها را به نفع یک فرهنگ غالب آمریکایی یا اروپایی وادار به عقب‌نشینی کرده و زمینه زوال و اضمحلال تدریجی آنها را فراهم

ساخته است. به بیان دیگر، جهانی شدن به دلیل ویژگی عام‌گرایانه و جهان‌شمول، با هر نوع خاص‌گرایی و تمایز، از جمله خاص‌گرایی فرهنگی، سر ستیز داشته و همزیستی با آن را در هیچ سطحی برنمی‌تابد. به تعبیر دقیق‌تر، جهانی شدن درصدد تعمیم یک نوع خاص‌گرایی فرهنگی به کل جهان و غلبه آن بر خاص‌های متکثر و متنوع موجود است. از این‌رو، جهت‌گیری و اقتضای طبیعی جهانی شدن به یکپارچه‌سازی یا یکسان‌سازی فرهنگی معطوف است. دسته دوم دیدگاه‌ها با استناد به شواهد عینی، جهانی شدن را بستر مناسبی برای تشدید و تقویت انواع خاص‌گرایی و فعال ساختن انگیزه‌های معطوف به آنها ارزیابی می‌کنند. به بیان دیگر، جهانی شدن به موازات عام‌گرایی نسبی در برخی حوزه‌ها، خاص‌گرایی را نیز حتی در مواردی پویاتر و زنده‌تر از فضای جامعه سنتی رونق و رواج داده است. این کارکرد به دلیل غیرمنتظره بودن و ناهمخوانی با منطق عادی جهانی شدن، ویژگی عام‌گرایانه معمول آن را تحت‌الشعاع قرار داده است. دسته سوم نظریه‌ها برآنند که جهانی شدن نه مشخصاً به تنوع فرهنگی و نه کاملاً به یکسان‌سازی فرهنگی، بلکه به هر دو - هر چند با نسبت‌های مختلف - منجر شده است. بر طبق این دیدگاه، جهانی شدن

نوعی وحدت در عین کثرت را زمینه‌سازی کرده و مشترکات فرهنگی را همراه با حفظ ساختارهای متنوع و متمایز تقویت کرده است.

به نظر می‌رسد که علاوه بر استراتژی وحدت در تكثر فرهنگی، دو نوع استراتژی رقیب دیگر نیز وجود دارد: یکی استراتژی تكثرگرایی فرهنگی^۱ یا سیاست موزائیکی فرهنگی است و دیگری استراتژی یک شکلی فرهنگی^۲ یا سیاست یکرنگی فرهنگی است. استراتژی تكثرگرایی فرهنگی امکان رشد و گسترش خرده فرهنگ‌ها را در کنار یکدیگر و به صورت هم‌عرض فراهم می‌نماید. در مقابل، استراتژی یک شکلی فرهنگی، همان‌طور که از اسم آن برمی‌آید، درصدد یگانه‌سازی فرهنگی در عرض جامعه است... استراتژی وحدت در تكثر فرهنگی ضمن تأکید روی اشتراکات فرهنگی، امکان تكثر خرده‌فرهنگ‌های مختلف را در چارچوب نمادی مشترک مجاز می‌داند.^۳

دسته چهارم نظریاتی است که تصریحا یا تلویحا به تأثیر جهانی‌شدن در ظهور اشکال مختلف اختلاط فرهنگی پرداخته‌اند. داوری در خصوص هر یک از مواضع فوق، مستلزم بحث‌ها و تحلیل‌هایی است که در ضمن بیان نظریات قایلان به هر یک، به اجمال بدان پرداخته خواهد شد.

برخی اندیشمندان و تحلیلگران، اساسا منکر تحقق پدیده‌ای به نام «جهانی‌شدن» در گستره هستی‌اند. بر اساس این دیدگاه‌ها نیز تكثرگرایی فرهنگی اصالت خواهد داشت و غلبه هژمونیک یک فرهنگ که به یمن برخی اتفاقات خوش‌یمن تاریخی حاصل شده است به معنای جهانی‌شدن نیست:

اصل عام‌گرایی یا جهانی‌شدن (اونیورسالیسم) هم در سطح جهانی و هم در چارچوب هر یک از کشورهای مستقل که نظام میان‌کشوری را می‌سازند، اصلی است ریاکارانه. اما درست بدین سبب که در نظام میان‌کشوری در واقع، سلسله مراتبی از کشورها وجود دارد و در داخل هر کشور سلسله مراتبی از شهروندان یافت می‌شوند، ایدئولوژی جهانی‌گری اهمیت پیدا می‌کند. از سویی، همچون مسکن و فریب عمل می‌کند و از سویی دیگر، همچون وزنه‌ای سیاسی که ضعیف می‌تواند از آن علیه قوی بهره بگیرد.^۴

جهانی‌شدن و یکسان‌سازی فرهنگی

برخی نظریات با تأکید بر موضع انفعالی بیشتر فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های موجود در روباوبی و مواجهه قهری با فرهنگ سرمایه‌داری غالب و مؤید به امکانات و شرایط ویژه، استحاله و فرسایش تدریجی آنها را در فرایند جهانی‌شدن پیش‌بینی می‌کنند. بر اساس این نظریات، جهانی‌شدن اقتصادی ناشی از نظام جهانی سرمایه‌داری و شرکت‌های قدرتمند چند ملیتی، لاجرم نوعی جهانی‌شدن فرهنگی را به دنبال دارد.

جهانی شدن اقتصادی بالتبع، بستر و زمینه شکل‌گیری و تحرک فرهنگی را مهیا می‌سازد؛ مرزهای ملی و قومی و فرهنگی موجود را به سرعت درنوردیده و به لایه‌های درونی آنها راه یافته و روز به روز نیز بر گستره و دامنه نفوذ آن افزوده می‌شود. فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های سنتی در جوامع مختلف در گیرودار این تقابل چاره‌ای جز عقب‌نشینی و تسلیم، درهم تنیدگی و ادغام و در برخی سطوح فرسایش و زوال نخواهند داشت. به بیان دیگر، همان‌گونه که شکل‌گیری و غلبه فرهنگ ملی در نظام‌های دولت - ملت، رفته رفته به تضعیف و در مواردی به زوال خرده فرهنگ‌های محلی در درون یک جامعه و جغرافیای فرهنگی منجر شد، همین نتیجه در ارتباط میان جهانی شدن و فرهنگ ناشی از آن با فرهنگ‌های ملی و خرده فرهنگ‌های فعال درون آن قابل پیش‌بینی است. شرایط فعلی جهان، شواهد گویایی از ناتوانی غالب فرهنگ‌ها از پایداری و مقاومت در محدوده مرزهای مرسوم در برابر روند رو به رشد جهانی شدن فرهنگ به دست می‌دهد. این برداشت از جهانی شدن، همان نظریه موسوم به «امپریالیسم فرهنگی» است که فرایند جهانی شدن را در جهت گسترش نوعی فرهنگ مصرفی ارزیابی می‌کند.

روایت خاص‌تری از همگونی و یکپارچه‌سازی فرهنگی، آمریکایی کردن فرهنگ جهانی است. این همگونی عمدتاً از طریق رسانه‌های جهان‌گستر مروج فرهنگ آمریکایی تحقق خواهد یافت. قایلان به این نظریه، برآنند که آمریکا (و در رتبه بعد اروپای غربی) به دلیل برخورداری از سلطه بلامنازع بر منابع و مجاری اصلی تولید و توزیع فرهنگ همچون دستگاه‌های ماهواره‌ای، فناوری‌های اطلاعاتی، بنگاه‌های خبری، امکانات زیاد در عرصه تولید و توزیع برنامه‌های متنوع تلویزیونی، صنعت فیلم‌سازی، قدرت تبلیغاتی، تولید و انتشار کتب و نشریات علمی، نفوذ و اقتدار جهانی و انگیزه و اهتمام جدی برای جهانی ساختن فرهنگ خویش، امکان نیل به این مهم را بیش از پیش برای خویش فراهم ساخته‌اند. بنابراین، فرهنگ جهانی در مسیر آمریکایی شدن و اروپایی شدن هر چه بیشتر سیر می‌کند.

امپریالیسم فرهنگی جزء لاینفک و در ضمن محصول فراگرد عام امپریالیسم است. در مسیر این فراگرد، ملت‌هایی که از نظر اقتصادی تفوق دارند، نظارت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را به طور منظم بر کشورهای دیگر به کار می‌بندند. این امر به معنای آن است که روابط جهانی بر اساس عنصر سلطه تنظیم می‌شود و ملت‌های سرمایه‌داری (و به طور عمده آمریکا و اروپا) به صورت ملت‌های غالب عمل می‌کنند و کشورهای جهان سوم یا واپس مانده که در عین حال قدرت کمتری دارند، به صورت ملت‌های زیر سلطه درمی‌آیند. امپریالیسم فرهنگی بیانگر مهم‌ترین جنبه این فراگرد است.⁵

لازم به ذکر است که واژه «امپریالیسم فرهنگی» معانی و کاربردهای دیگری نیز در محاورات اندیشمندان دارد. تاملینسون در توضیح آن می‌نویسد:

اگرچه قضیه محوری «تز امپریالیسم فرهنگی» - یعنی این ایده که برخی فرهنگ‌های مسلط فرهنگ‌های آسیب‌پذیرتر را تهدید به نابودی می‌کنند - قضیه ساده‌ای است، لیکن این تز در واقع، حاوی مجموعه‌ای نسبتاً پیچیده، مبهم و متناقض از ایده‌هاست. در حقیقت، «امپریالیسم فرهنگی» از شماری از گفتمان‌های نسبتاً مجزاً درباره سلطه تشکیل می‌شود: سلطه آمریکا بر اروپا، سلطه غرب بر سایر نقاط جهان، سلطه مرکز بر پیرامون، سلطه جهان مدرن بر جهان سنتی به سرعت ناپدیدشونده، سلطه سرمایه‌داری بر تقریباً هر چیز و هر کس^۶.

بنابراین، از منظر امپریالیسم فرهنگی، جهانی‌شدن اراده معطوف به یکسان‌سازی، همگون‌سازی و یکپارچه‌سازی فرهنگی جهان است. طبیعی است که این جریان، به حاشیه راندن، فرسایش و نابودی تنوعات ناهمسو را در دستور کار دارد و از همه زمینه‌های موجود در جهت نیل به این مهم بهره می‌گیرد. پیشروی این جریان قطعاً مشکلات و تبعات وخیمی برای جامعه بشری به دنبال خواهد داشت.

جهانی‌شدن معاصر همچنین گاهی از طریق تخریب فرهنگی موجب تضعیف امنیت هویت شده است. فرهنگ‌های گوناگون تسلیم تهاجم تلویزیون، گردشگری جهانی، زبان انگلیسی جهانی، عقاید مربوط به حقوق بشر جهانی، مصرف‌گرایی جهانی و سایر مداخله‌های فوق قلمروی شده‌اند که با سنت‌های محلی مغایرت دارند... مؤسسات اقتصادی فراجاهانی مثل بانک توسعه بین‌المللی، سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های اوراق بهادار، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، سازمان جهانی تجارت، و بانک جهانی به مسائل فرهنگی بی‌توجه هستند که این رویکرد، ویرانگری‌های بی‌دلیلی را موجب شده است. در این زمینه، برخی از ناظران نگران این هستند که جهانی‌شدن ممکن است به موازات از بین بردن تنوع زیستی، به نابودی تنوع فرهنگی منجر شود. حدود نیمی از زبان‌هایی که در حال حاضر در دنیا به کار می‌روند در معرض نابودی هستند، و برخی از زبان‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند که بیش از ۹۰ درصد زبان‌ها طی یک قرن آینده از بین خواهند رفت^۷.

همچنین روند یکسان‌سازی به دلیل ایجاد تحولات ناخواسته در ساختار فرهنگی ملت‌ها و برهم زدن نسبت آن با سایر مؤلفه‌های محیطی، رشد و شکوفایی آنها را به مخاطره افکنده و نوعی گسستگی اجتماعی فرهنگی را موجب می‌شوند.

آپادورای استدلال می‌کند که یک فرهنگ نوین جهانی به وسیله فناوری ارتباطات از راه دور و افزایش عمومی در حجم مبادلات بین‌المللی در حال شکل‌گیری است... بخش مهمی از تصاویر، نقل‌قول‌ها و عقاید میان ملل مختلف کره زمین، به صورت مشترک وجود دارد که از طریق نژادگرایی و فرهنگ به صورت‌های گوناگون بی‌اهمیت و خوار می‌گردند... نه جهان‌شمولی و نه یکسان‌سازی، هیچ یک به حد کافی نمی‌توانند

فرهنگ نوظهور جهانی را تشریح کنند. باید به گونه‌ای از یک حالت فراملیتی با آمیزه‌ای از تجارب مشترک، تفاوت‌های موجود را بدون انکار یک تفاوت کلی که بر اثر رفاه اقتصادی پدید می‌آید، بیان نماید.⁸

البته غالب کسانی که از یکسان‌سازی و همگنی سخن می‌گویند عمدتاً به نمونه‌ها و کلیشه‌هایی که معرف حضور فرهنگ غرب در جامعه جهانی هستند، استناد می‌نمایند و به لایه‌های زیرین و بنیان‌های عمیقی که در کار جذب این عناصر وارداتی دخیلند توجه چندانی نمی‌کنند. برای مثال، تاملینسون در توضیح همگرایی، همگنی، و نفوذ فرهنگ جهانی به قلمرو فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای می‌نویسد:

هر شاخصی را بگیرید، از لباس و غذا و موسیقی و فیلم و تلویزیون گرفته تا معماری (این فهرست فقط با آنچه که می‌خواهیم به عنوان کالای فرهنگی در آن بگنجانیم محدود می‌شود) همسانی به چشم می‌خورد و این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که اکنون برخی سبک‌ها، مارک‌ها، سلیقه‌ها و راه و رسم‌ها، رواج جهانی یافته‌اند و عملاً در همه جای جهان دیده می‌شوند. ... فرودگاه‌های بین‌المللی - این دروازه‌هایی که علی‌القاعده باید ما را به تنوع فرهنگی رهنمون شوند - نمونه بارز (هرچند نسبتاً ویژه) این نوع «هماهنگی فرهنگی» هستند؛ نمونه‌هایی که در سراسر جهان تقریباً یکسانند، و سبک‌های یک شکلی از مبلمان، سلیقه‌های غذایی بین‌المللی و طیف کاملی از مارک‌های بین‌المللی آشنا در فروشگاه‌های اجناس معاف از عوارض را ارائه می‌دهند. در واقع، نمونه‌های مارک‌های جهانی و شمایل‌های فرهنگ توده‌وار - کوکاکولا، مک دونالد، کالوین کلاین، مایکروسافت، لی وایز، دالاس، آی بی ام، مایکل جکسون، نیک، سی ان ان، مالبورو، شارپسنگر - کلیشه شده و حتی برخی از آنها مترادف خود سروری (هژمونی) فرهنگی غرب شده‌اند.⁹

نکته پایانی اینکه یکسان‌سازی به معنای رجوع به مشترکات جهان‌شمول فرهنگی و تقویت آنها در فرایند تعاملات بین‌المللی و حذف و کاهش فاصله‌های موجود که همواره در فرایند ارتباطات جوامع اخلاص ایجاد کرده است، امر میمونی است که نباید به بهانه مبارزه با امپریالیسم فرهنگی، در مسیر تحقق آن مانع‌تراشی کرد. تردیدی نیست که انسان‌ها در فرایند زیست اجتماعی - تاریخی خود، در مناطق مختلف و در جوامع متعدد به دستاوردهای مادی و معنوی مشترک، عام و جهان‌شمولی دست یافته‌اند که در گذشته به دلیل وجود برخی فاصله‌های عبورناپذیر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این سرمایه عظیم هرچند در ظاهر به یک کلیت یا محدوده جغرافیایی - فرهنگی مشخص تعلق دارد، اما به دلیل ماهیت فراملی و همگانی آن، در واقع، به همه مردم جهان تعلق دارد و به عبارتی، فرهنگ مشترک، فراگیر و جهانی است. خوشبختانه ظهور فناوری‌های متنوع ارتباطی و گسترش تعاملات جوامع انسانی که به یمن دستیابی به امکانات عصری بیش از پیش میسر شده است، آگاهی از این سرمایه عظیم فرهنگی را افزایش داده و بسیاری از

عناصر قانونی آن را در چرخه تعاملات پرتراфик جامعه جهانی برجسته ساخته و رونق بخشیده است. در هر حال، به رغم همه خوش بینی ها، تحقق یکسانی و یکپارچگی فرهنگی در سطح وسیع و از میان رفتن همه تمایزات، با توجه به ماهیت عناصر و تعلقات فرهنگی و ارتباط انسان ها و جوامع با این سرمایه ها، بسیار بعید و حتی غیرممکن به نظر می رسد. تجربه تاریخی نیز چندان مؤید یکسان سازی نیست. والرشتاین در این باره می گوید:

تاریخ جهان جریانی کاملاً مخالف همگون سازی فرهنگی طی کرده است. جریان تاریخ بیشتر به سوی تفاوت و تنوع و یا پیچیدگی فرهنگی بوده است... اما می دانیم که این یک آنارشی خالص فرهنگی نیست، بلکه نیروهای جذب کننده ای وجود داشته است که این گرایش های متنوع را جذب کرده و به آنان سازمان داده است.¹⁰

به بیان هابرماس، حتی در جوامع دارای سنت های نیرومند نیز تکثر جهان بینی ها به سرعت در حال گسترش است.¹¹ برخی نیز برآنند که عناصر محلی، با ختناسازی یا کندکردن روند تأثیرات جهانی شدن، تا حد زیاد مانع از تحقق یکسانی خواهند شد:

جهانی شدن، گرایش نیرومندی است، اما محلی شدن هم نیرومند است، یا دست کم، نیروهای موجد محلی شدن به چنان تفاوت های تکان دهنده ای راه می برند که قطعاً از آهنگ دگرگونی های موجد جهانی شدن می کاهند یا مسیر آنها را وارونه می سازند؛ تقریباً گویی این دو پویش یکدیگر را خنثا می کنند.¹² ...

جهانی شدن و تنوع فرهنگی

دسته دوم نظریات، در نقطه مقابل نظریه امپریالیسم فرهنگی برآنند که جهانی شدن خواسته یا ناخواسته به پدیده ای خلاف آنچه در ابتدا انتظار می رفت، منجر شده است: تکثرگرایی و تنوع گرایی فرهنگی. همگان بدین واقعیت معترفند که جهانی شدن، دست کم، در وضعیت موجود آن به ایجاد و غلبه یک سپهر فرهنگی جهان گستر با سیطره و سلطه مشابه فرهنگ های ملی و قومی و غلبه هژمونیک بلامنازع توفیق نیافته است. شهروندان جامعه جهانی هنوز هم به رغم کثرت ارتباطات و تعاملات، نفوذپذیری مرزهای فیزیکی و فرهنگی، از میان رفتن بسیاری از موانع و محدودیت های پیشین، احساس قرابت و نزدیکی بیشتر با همه ساکنان کره خاکی، همگنی نسبی و رو به افزایش عناصر جهان زیست موجود، و تضعیف برخی از تمایزات و خاص گرایی های سنتی، احساس برخورداری از یک هویت فرهنگی فراگیر و عمیق چه به صورت متعین و چه به عنوان هویتی و رای لایه های متنوع هویتی - که از تعلقات خاص گرایانه همچون زبان، قومیت، مذهب، نژاد و ملیت ناشی شده است و مبین این تعلق و معرف عضویت آنها در جامعه جهانی باشد -

نمی‌کنند. از سوی دیگر، طیف گسترده تعلقات، نمادها، الگوها، رفتارها، شعارها، ایدئولوژی‌ها، جنبش‌ها، صف‌بندی‌ها و مانند آن که نمایانگر درجات مختلفی از خاص‌گرایی و تمایزطلبی فرهنگی است، نه تنها از میان نرفته و تضعیف نشده، بلکه هر روز به اشکال مختلف و گاه با شدت بیشتری از گذشته بازتولید می‌شود. ملی‌گرایی و بلکه قبیله‌گرایی و طایفه‌گرایی، فرقه‌گرایی، گروه‌گرایی، بنیادگرایی و باستان‌گرایی هنوز هم ایدئولوژی‌های بسیار نیرومند و نقش‌آفرین در مناطق مختلف جهان هستند. ساحت روحی شهروند جهانی مسخر نوستالوژی‌های مقدّس و نامقدّس فراوانی است که امید رهایی از آنها بسیار مستبعد می‌نماید. تردیدی نیست که میزان وابستگی، پایبندی، سرسپردگی، وفاداری و التزام روحی و عملی به تأمین اقتضائات و استلزامات این سنخ تعلقات، به مراتب بیشتر و عمیق‌تر از احساس وابستگی و تعلق به جامعه جهانی و فرهنگ - به اصطلاح - جهان‌شمول آن است. البته خاص‌گرایی فرهنگی عناصر و مؤلفه‌های مختلفی دارد که میزان تعلق‌خاطر و حساسیت افراد نسبت به آنها و نیز میزان تأثیرپذیری آنها از فرایند جهانی شدن و عام‌گرایی ناشی از آن یکسان نیست.

در کنار روند جهانی‌شدن فرهنگ، بسیاری از ویژگی‌های بومی و منطقه‌ای نیز پُررنگ می‌شوند. به عبارت دیگر، این روند به طور دیالکتیکی در درون خودش روندی متضاد با خود تولید می‌کند. در عین حال که ارتباطات جهانی می‌شوند و فناوری به همه جا رسوخ می‌کند، نوعی خودآگاهی قومی، مذهبی و فرهنگی رشد می‌کند و وفاداری‌های محلی‌ای که در این فرهنگ جهانی جای نمی‌گیرند، تقویت می‌شوند و خرده‌هویت‌ها برجسته می‌گردند¹³.

نکته دیگر اینکه اساساً یک ملت با تأکید بر ویژگی‌های فرهنگی خاصی که موجب تمایزش از دیگران می‌شود، خود را تعریف می‌کند. این تمایز هویت‌ساز غالباً با ارجاع به مجموعه‌ای از عناصر به هم پیوسته و منحصر به فرد از قبیل زبان، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ، سرزمین و مانند آن تأمین می‌شود. در جامعه جهانی نیز، ملت‌ها با تأکید بر همین نشانه‌های تمایز که به طور موروثی از گذشتگان خویش به ارث برده‌اند و مقوم اصالت و هویت آنهاست، در تعامل با دیگران وارد می‌شوند. عضویت در جامعه جهانی تنها با حفظ این اصول برای ملت‌ها مطلوبیت خواهد داشت. طبیعی است که تهدید این سنخ مقومات، مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی را برمی‌انگیزاند. احتمالاً یکی از دلایل رجوع جدی به برخی اختصاصات و تأکید و پافشاری گروه‌ها و ملت‌ها بر برخی خاص‌گرایی‌ها به رغم کشش جامعه جهانی به سمت عام‌گرایی، احساس خطری است که به دلیل خوف زوال اختصاصات هویت‌بخش عارض شده است. فرهنگ‌های محلی و ملی واقعیت‌های انکارناپذیری هستند که غالباً به راه و رسم‌ها، شیوه‌ها، سنت‌ها و دستاوردهای فرهنگی - تاریخی متنوع، خلاق و دیرپا متکی‌اند؛ این سرمایه‌ها معمولاً در پرتو زمینه‌ها، امکانات و شرایط جدید و متناسب با اقتضائات و ضرورت‌های عصری، خود را بازسازی کرده و چهره‌های نوینی به خود می‌گیرند. بر

طبق برخی دیدگاه‌ها، تنوع فرهنگی مقتضای روند عادی و طبیعی زندگی بشر و سرشت وجودی اوست و از این رو، هر نوع اخلال در این فرایند نامطلوب و زیانبار خواهد بود.

در حقیقت، تنوع فرهنگی ناشی از ظرفیت درونی نوع بشر برای ساخت و ساز مبتکرانه بر بستر میراث فرهنگی گذشتگان است تا از این رهگذر، تنوعی در نحوه زندگی‌شان ایجاد شود. این جریان مداوم دگرگونی فقط در صورتی متوقف می‌شود که ابداع، تقلید یا نوآوری بکلی ممنوع گردد، همان‌گونه که در برخی فرهنگ‌ها به وقوع پیوسته است. در آن صورت، روح انسان که لبریز از نوآوری بی‌حد و مرز است، از بین می‌رود. تنوع معمولاً به دلایل جغرافیایی، تاریخی و غیره پیرامون یک کانون فرهنگی شکل می‌گیرد تا عمداً یک مرز فرهنگی برای تفکیک یک گروه فرهنگی از گروه دیگر تعیین شود¹⁴.

فدریکو مایور، مدیرکل سابق یونسکو، در این باره می‌نویسد:

وجود یک دموکراسی واقعی بدون وجود یک فرهنگ دموکراتیک غیرقابل تصور است... فرهنگ دموکراتیک واقعی نباید هیچ هویتی اعم از قومی، مذهبی، زبانی یا فرهنگی را نفی کند، همچنان‌که نباید با زیر پا گذاشتن هویت ملی، همبستگی جمعی و آمال مشترک همگانی رشد یابد. چنین فرهنگ دموکراتیکی فرصتی همگانی فراهم می‌آورد تا از خلال تعلقات آزادانه و کثرت‌گرایانه به خودشناسی دست یابند¹⁵.

یونسکو نیز در برخی اسناد ضمن تأکید بر لزوم حفظ تنوع فرهنگی، به مزایا و کارکردهای بی‌بدیل آن توجه داده است.

تنوع و کثرت فرهنگ‌ها مزایایی دارد شبیه مزایای تنوع زیستی. مزیت کثرت‌گرایی این است که گنجینه سرشار تجربه، خرد و رفتار تمام انسان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. هر فرهنگی از مقایسه خود با فرهنگ‌های دیگر و کشف غرایب و ویژگی‌های نامتعارف خود سود می‌برد. این نکته به معنی نسبی‌گرایی نیست و با ادعای اعتبار برخی ضوابط مطلق کاملاً همخوانی دارد¹⁶.

تردیدی نیست که تنوع فرهنگی، زمینه بیشتری برای رشد خلاقیت‌های فرهنگی و مشارکت همگان در کار خلق، شکوفایی و تکثیر مقولات فرهنگی فراهم می‌سازد و فرهنگ‌ها در پرتو همنشینی و تعامل با همگنان خویش، به رشد و بالندگی مطلوب می‌رسند. این یک خواست هوشمندانه همگانی است که در جامعه جهانی نیز با قوت تعقیب می‌شود. به تعبیر نانلی:

... هویت یک فرهنگ پیوسته در ارتباط با خویشتن فرهنگی دیگر فرهنگ‌هاست. هیچ فرهنگی تاکنون چون جزیره‌ای به حال خود رها نشده است. هر فرهنگ از یک یا چند فرهنگ دیگر چون وسیله‌ای برای

غنی کردن خویش و دگرگونی‌های خلاق درونی بهره می‌گیرد. به سخن دیگر، هیچ هویت فرهنگی بدون در نظر گرفتن دیگر فرهنگ‌ها و دیگر هویت‌ها کامل نخواهد بود¹⁷.

واقعیت موجود جهان نیز نشان می‌دهد که حتی در جوامعی که نقش کانونی و محوری در هدایت فرایند جهانی شدن دارند و از طریق این امکان به انتشار فرهنگ خویش در سطح جهان همت گمارده‌اند، ما نه با یک فرهنگ، بلکه با طیفی از فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های مختلف مواجهیم.

مادامی که ما «فرهنگ‌های» متمایز را به موجودیت‌هایی اختصاص دهیم که در چارچوب موجودیت‌های دیگر قرار دارند، هیچ پایان منطقی‌ای بر این امر متصور نخواهد بود. «غرب» یک فرهنگ دارد، ایالات متحده یک فرهنگ دارد، «جنوب» یک فرهنگ دارد، جورجیا یک فرهنگ دارد... افزون بر این، سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در جورجیا، جنوب ایالات متحده، فرهنگ‌های متمایزی دارند و غیره و غیره. حال چرا هر اجتماع محلی، هر شبکه خویشاوندی و هر خانواری، فرهنگی متمایز نداشته باشد؟ چرا هر نسلی از هر گروه، فرهنگی متمایز نداشته باشد؟ پاسخ این است که هیچ دلیلی برای نفی این مسئله وجود ندارد¹⁸...

لازم به ذکر است که تمایل به تنوع‌گرایی و دفاع افراطی و یک‌جانبه از آن، بالقوه می‌تواند خطراتی را برای کیان ملی و جامعه جهانی موجب شود. در سطح ملی، چون ملت‌ها معمولاً به چند هویت فرهنگی کلان، به عنوان «اجزای اصلی هویت» و رئوس کلی تمایز، وابستگی و اعتماد دارند، و در جامعه بین‌الملل نیز خود را با همین شاخص‌ها و علائم معرفی کرده و توقع دارند دیگران نیز آنها را بر همین اساس شناسایی کنند، از این رو، تأکید بر به رسمیت شناختن گونه‌های مختلف زبانی، نژادی، قومی و مذهبی، با همه انشعابات و زیرمجموعه‌های مختلف و فزاینده آن، به لحاظ سیاسی و اجتماعی، وحدت و همبستگی ملی را به مخاطره می‌افکند. یکی از تناقضات رویاروی دولت‌های نوین این است که از یک‌سو، برای شکل‌گیری و قوام ملت بر عناصر قومی همچون نژاد، اصل و نسب و شجره تاریخی، زبان، فرهنگ، تاریخ، ملیت به مثابه زیرساخت‌های هویتی یک جامعه و استقلال و تمایز آن از سایرین تأکید می‌شود؛ و از سوی دیگر، به دلیل عضویت در جامعه جهانی و پذیرش ماهیت دموکراتیک آن، تلویحاً مجاز شمرده‌اند که هر فردی می‌تواند در عین تعلق به یک جامعه ملی مشخص، به عضویت یک جامعه عاری از این تعلقات و بالطبع دارای ویژگی فرهنگی - اجتماعی متمایز یعنی جامعه جهانی یا هر جامعه خاص دیگر به عنوان بخشی از جامعه جهانی درآید؛ موضوعی که گاه تحت عنوان «تابعیت دموکراتیک» از آن سخن می‌رود. در سطح بین‌المللی نیز تنوع‌گرایی افراطی می‌تواند به بروز برخی مشکلات منجر شود.

دوام و تجدید حیات تنوع فرهنگی، چالش‌های جدیدی را در سطح بین‌المللی برمی‌انگیزد. در همان هنگام که فرایند جهانی شدن فرصت تازه‌ای برای مبادلات فرهنگی پدید می‌آورد، اشکال جدید تعصب و تعرض

نیز ظاهر می‌گردد. بیگانه‌ستیزی و نژادپرستی، درگیری‌های قومی، تعصب، نفرت عمومی، طرد و تبعیض که عمدتاً ناشی از قومیت‌گرایی و تفاوت‌های جنسی هستند، خشونت و رنج را تقریباً در همه جا به وجود می‌آورند. تمامی پدیده‌های فوق، منجر به مقاومت در برابر به رسمیت شناختن دیگران به عنوان انسان‌های مستحق برخورداری از حقوق یکسان می‌شود. مسئولان عامل «تفاوت» را دستاویزی برای تعصب، ایجاد تنفر و نابودی سایرین قرار می‌دهند. برخی نیز «تفاوت» را دستمایه درگیری‌های خشن سیاسی می‌کنند. ¹⁹...

نکته پایانی اینکه تأکید بر لزوم حفظ تنوع و تکثر و توصیه به پاس‌داری از سرمایه‌ها و تمایزات فرهنگی، هیچ‌گاه به معنای خودبسندگی، تحسین خلوت‌گزینی، نادیده‌انگاری اهمیت ارتباطات فرهنگی و میان فرهنگی و ضرورت اجتناب‌ناپذیر تعامل و داد و ستد و گفت‌وگو با دیگران با هدف بهره‌گیری متقابل از دستاوردهای بشری نیست.

در واقع، جهان متکثر بستر مناسب گفت‌وگو و مکالمه است و گفت‌وگو به نوبه خود، اصل تکثر را حفظ و بازآفرینی می‌کند. فلسفه گفت‌وگو، پذیرش این اصل است که دیگری نیز وجود دارد و به همان اندازه می‌تواند واجد حقیقت باشد. حتی اگر کسی مدعی باشد که تمام حقیقت نزد اوست، بخشی از آن حقیقت، عبارت است از حرمت گزاردن به دیگران ²⁰.

جهانی‌شدن و وحدت در عین کثرت فرهنگی

دسته سوم نظریات با اتخاذ موضعی بینابین، جهانی‌شدن را عصر ظهور جفت‌های همزیست، روندهای همزمان و در عین حال متضاد شمرده‌اند. وحدت در عین کثرت، جهانی‌گری توأم با محلی‌گری، عام‌گرایی در کنار خاص‌گرایی، جامعه جهانی در ضمن ملت، پسامدرنیسم در کنار مدرنیسم، ظهور روندهای غیر سکولارشدن در کنار سکولارشدن، به وجود آمدن هویت‌های سنت‌گرا در کنار هویت‌های مدرن‌گرا، و ظهور هویت‌های مختلط در کنار هویت‌های غیرمختلط، نمودهایی از ظهور هم‌زمانی‌های مشهود فرهنگی و هویتی است.

عصر جدید جهان‌گستری فرض را بر اعتبار همه دعاوی درباره حقیقت می‌گذارد، بدون آنکه در چاله نسبی‌گرایی محض بیفتد... جهان‌گستری راه را برای کسانی که اقلیت نامیده می‌شدند و می‌خواستند صدایشان شنیده شود، هموار ساخته است. بنابراین، پدیده چند فرهنگی مفهومی تناقض‌ناست؛ هم بیانگر تنوع است و هم وحدت. تنوع لازمه جهان‌گستری است؛ زیرا تجلی دل‌بستگی‌های محلی و هویت‌های خاص را مجاز می‌شمارد. در عین حال، مستلزم وحدت است؛ زیرا ترویجگر مفهوم دهکده جهانی است.

انسان از طرفی بدون بهره‌مندی از میزانی از وحدت نمی‌تواند بقا داشته باشد، و از طرف دیگر، بدون وجود تنوع و نبود فکر تازه، همسانی غلبه خواهد یافت²¹.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، تمایل به احیای برخی خاص‌گرایی‌ها، در واقع واکنشی به جریان یکسان‌سازی پرشتاب فرهنگی است که توسط امپریالیسم فرهنگی از طریق فرایند جهانی شدن تعقیب می‌شود. از سوی دیگر، قلمروهای متنوع فرهنگی نیز تحت تأثیر ضرورت‌های ناشی از زیست‌جهان مشترک و اقتضائات جامعه جهانی، به تدریج با حفظ درجاتی از استقلال و تحفظ نسبی بر برخی تمایزات هویت‌بخش به سمت برجسته‌سازی مشترکات و همسویی در جهت شکل‌گیری و تقویت یک فرهنگ غالب و فراگیر بر اساس مشترکات و میانگین‌های فرهنگی میل کرده‌اند. از این‌رو، جهان‌شمولی فرهنگی و روند جهانی شدن هیچ‌گاه به معنای از میان رفتن فرهنگ‌های محلی نیست و متقابلاً منطقی‌ای شدن و بخشی‌گرایی فرهنگی نیز به معنای از میان رفتن امر جهانی و جهان‌شمول‌گرایی نیست.

در مقابل فرایند یکسانی، فرایند تکثر نیز حضور دارد. نزدیک شدن فضا و مکان و بر اثر آن انسان‌ها، امکان ارتباط و گفت‌وگو و نزدیکی را توسط ابزارهای جدید به وجود آورده است، ولی خود نزدیک شدن‌ها به یکدیگر و شناخت دقیق‌تر باعث شفاف شدن تفاوت‌ها گشته است. می‌توان گفت: قدرتمند شدن انسان‌ها، هویت‌های خفته و غیرفعال را به کانون‌های جدید معنی‌بخشی برای بسیاری تبدیل کرده است و از این مسیر وفاداری‌های جدید، خود در مواقعی عامل تعارض و ستیزه‌های اجتماعی شده است ... به این ترتیب، به نظر می‌رسد که نظریه امپریالیسم فرهنگی به نحو صد در صد دیگر قابل قبول نیست؛ چراکه به هر حال در برخی عرصه‌ها رابطه‌ای دو طرفه و دوگانه شکل گرفته است، تا آنجا که برخی تعبیر «مخرج مشترک‌های فرهنگی» را به کار برده‌اند. امروزه پاره‌هایی از این مصنوعات و تولیدات فرهنگی غرب به جزئی از تجربه زندگی شخصی و فردی ما بدل شده است و دیگر کالاهایی بیگانه به حساب نمی‌آید و شاید این خود دلیل بقای آنها باشد. در اصل، بسیاری از پدیده‌های فوق با عبور از فیلتر سنت و بازسازی آن تبدیل به یک تجربه جدید بشری می‌شوند²².

وضعیت موجود جوامع حتی جوامع هدایتگر فرهنگ جهانی و فعال در عرصه یکسان‌سازی نیز گویای آن است که تکثرگرایی و تنوع‌خواهی پا به پای همگن‌سازی و یکپارچگی به حرکت خود ادامه می‌دهند و به بیان دیگر، وحدت در عین کثرت و اشتراک در عین تمایز همچنان جریان دارد. ژیل وریبون در مصاحبه با جهان‌بگلو می‌گوید:

فرهنگ غربی با آنچه که می‌توانیم آن را فرهنگ مدرن بنامیم مطابقت دارد، اما این به آن معنا نیست که کشورهای اروپایی فرهنگ‌های متفاوت ندارند. هر گروهی در غرب فرهنگی دارد؛ بنابراین، می‌توانیم

بگویم که فرهنگی در مقیاس جهانی، فرهنگی در مقیاس اروپا، فرهنگی در مقیاس داخلی هر ملت اروپایی وجود دارد. و همان‌طور که می‌دانید، در داخل هر ملیت اروپایی اقوام متفاوتی وجود دارند (اقوام باسک، برتون، کاتالان و غیره) و همچنین جمعیت‌هایی مانند جمعیت مسلمان و جمعیت بودایی داریم. همه این فرهنگ‌ها گاه در یک سرزمین، گاه در یک ایدئولوژی، و گاه در یک بخش اقتصادی وجود دارند که درهم تنیده شده‌اند²³.

نکته پایانی اینکه شکل‌گیری همزمان همگنی در عین تمایز، چه در سطح ملی و چه در گستره جهانی، منطق عادی جهان انسانی است. به تعبیر *والرشتاین*:

هر کشوری یک یا چند اقلیت دارد و روز به روز نیز بر تعداد اقلیت‌ها افزوده می‌شود. بنابراین، درست همان‌گونه که دیالکتیک آفرینش همزمان جهانی همگن و فرهنگ‌های ملی متمایز در این جهان وجود دارد، دیالکتیک آفرینش همزمان فرهنگ‌های ملی همگن و گروه‌های قومی متمایز یا «اقلیت‌ها» نیز در چهارچوب این دولت - ملت‌ها وجود دارد²⁴.

جهانی‌شدن و اختلاط فرهنگی

دسته‌ای از نظریات بر این باورند که جهانی‌شدن نه به یکسان‌سازی و غلبه یک فرهنگ بر سایر فرهنگ‌ها و نه به تنوع فرهنگی به معنای تقویت متوازن فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های موجود و نه حتی به گزینش و بازترکیب مشترکات فرهنگی در قالب جدیدی تحت عنوان فرهنگ عام و مشترک بشری در عین حفظ و تقویت درجاتی از خاص‌گرایی و تمایز، بلکه به نوعی اختلاط، آمیزش و حتی آنارشی فرهنگی و برون‌داد ترکیبی نامتوازن و نامتقارن و دایما تجدیدشونده از عناصر مختلف منجر شده است. این سنتز بیش از هر چیز از شیوع «ارتباطات میان فرهنگی»، اشاعه پرشتاب، فرهنگ‌پذیری ناخواسته، کنده شدن فرهنگ‌ها از قلمرو استقرار خود و ورود و نفوذ آسان و بدون کنترل به قلمروهای یکدیگر، پرتاب شدن افراد به قلمروهای میان‌متنی، فعالیت رسانه‌های فراگیر، ورود آسان مصنوعات فرهنگی بیگانه، کثرت متولیان فرهنگ‌سازی، فقدان مدیریت کلان در عرصه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی، کالایی شدن اقلام فرهنگی، توطئه‌های سیاسی و فرهنگی و مانند آن ناشی شده است. فرهنگ‌ها در حال تعامل با یکدیگرند و به شکل‌های گوناگون از یکدیگر متأثر می‌شوند.

فرهنگ‌هایی که از ابزارهای قوی‌تر و جهان‌شمول برخوردار باشند، بیشترین جایگاه را برای خود در بین سایر فرهنگ‌ها باز می‌کنند و سپس در فرایند زمان به تثبیت خود پرداخته و به یک ارزش در آن فرهنگ تبدیل می‌شوند. بدین ترتیب، نفوذپذیری و فروریزی فزاینده مرزها، فضای امن و خلوت فرهنگ‌ها را نیز از

بین می‌برد و در فضای بسیار فراخ زندگی اجتماعی، فرهنگ‌های مختلف به آسانی گسترش و جریان می‌یابند. همه حوزه‌های استحفاظی در هم می‌ریزند و هر فرهنگی به ناچار در فضایی قرار می‌گیرد که عرصه حضور و ابراز وجود فرهنگ‌های دیگر هم هست. بدین ترتیب، فرایند جهانی شدن به واسطه سرزمین‌زدایی، پیوندهای فرهنگ با مکان را تضعیف می‌کند و نظام‌های معنایی را از لنگرگاه محلی خود آزاد می‌نماید، کنار هم قرارگرفتن فرهنگ‌های خاص، ذات‌پروری و مطلق‌گرایی فرهنگی را به شدت متزلزل می‌کند.²⁵

اختلاط و دو رگه شدن هویت‌هایی که از عناصر سنتی و جدید و محلی و جهانی با نسبت‌های مختلف ترکیب یافته‌اند، همچنین ظهور وابستگی‌های چندگانه و پیچیده متناظر با جهانی شدن نیروهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و بازآرایی نیروهای محلی و ملی در اشکال و ترکیبات جدید و متغیر، از دیگر آثار مشهود جهانی شدن است. ملیت یک شهروند جهانی ممکن است ترکیبی از چند ملیت یا چند نژاد مختلط یا ترکیبی از بافت‌های طبقاتی گوناگون باشد. اشخاص دورگه از یک‌سو، به دلیل برخورداری از جنبه‌های مختلف و متنوع هویتی دارای ویژگی مثبت بوده و از سوی دیگر، به دلیل ناسازگاری محتمل میان ابعاد مختلف محلی، ملی، مذهبی، نژادی، طبقاتی و بالاخره جهانی، درجاتی از تعارض را تجربه می‌کنند.

اسمیت در توضیح تأثیرات متقابل، نامتقارن، پیچیده و کنترل‌ناپذیر مقولات محلی (راه و رسم‌های خرد، سنت‌ها و شیوه‌ها و زیست‌نظام‌های به لحاظ جغرافیایی محدود) و مقولات جهانی (عناصر اجتماعی فرهنگی جاری در جهان زیست به لحاظ مکانی گسترده) و به بیان تسامحی، تعامل میان فرهنگ محلی و فرهنگ جهانی، بر آن است که این فرایند به پیامدها و نتایج پیچیده و ناهمگونی منجر شده است:

در بعضی موارد، همگن‌سازی روی می‌دهد. برای مثال، سلیق، ترجیحات و «سبک‌های زندگی» مشترکی در بین قشر مرفه طبقات متوسط در تمام ملل و ممالک توسعه‌یافته وجود دارد. این امر تاکنون با گرایش به حذف یا به حداقل رساندن آثار فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی محلی، همراه بوده است. در بسیاری موارد، یافته‌ها در این عرصه با جریان غالب نظریه جامعه‌شناختی در باب فرایندهای مدرنیزاسیون مطابق بوده‌اند، حاکی از آنکه «بقیه» نیز به «غرب» خواهند رسید. [شق دوم] ممکن است از ترکیب فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی اختلاط برآید. این مضمون در تصویر لیوتار از جهان وطنی شهری برجسته می‌شود، یا تصویر هومی بابا از مهاجران دوره پسااستعماری که واجد ویژگی‌های مشترک مرکز و حاشیه، هر دو هستند. مضمون عمده در اینجا احتمالاً این است که نیروها و محصولات جهانی چگونه تحت تأثیر شرایط محلی، سازگار یا تعدیل می‌شوند. [شق سوم] تفاوت امر محلی را می‌توان از طریق جهانی شدن از نو تثبیت کرد. در عین حال که پدیده‌های واضحاً متمایز، رقیبان قومی، مبارزات برای کسب حقوق قومی و ملی، بنیادگرایی مذهبی، و

واکنش‌های نژادپرستانه را می‌توان پاسخ‌های تدافعی در برابر جهانی‌شدن به شمار آورد. این واکنش‌ها، ناشی از میل به دفاع و حفظ راه و رسم‌های ارزشی زندگی در برابر چیزهایی بوده‌اند که آثار زیان‌بخش نفوذهای خارجی و جهانی به حساب می‌آیند.²⁶

ادامه این روند به شکل‌گیری نوعی «جهان‌وطن» منجر می‌شود و انعکاس آن در شخصیت افراد به گونه‌های خاصی بازتاب می‌کند.

فرد جهان‌وطن دقیقاً کسی است که می‌تواند از نظر اخلاقی، از نظر فرهنگی، در آن واحد هم در سطح جهانی و هم در سطح محلی زندگی کند. جهان‌وطن‌ها می‌توانند مشرب‌های فرهنگی خاص خود را به رسمیت بشناسند و به آن ارزش گذارند و با محلی‌های خودسالار دیگر به عنوان افراد برابر مذاکره کنند. اما آنها در عین حال می‌توانند به فراسوی امر محلی رفته، به پیامدهای دوردست و درازمدت اعمال خود بیندیشند، منافع جهانی مشترک را به رسمیت بشناسد و با افراد دیگری که از فرضیات متفاوتی برای پیشبرد این منافع حرکت می‌کنند، وارد گفت‌وگویی هوشمندانه شوند.²⁷

بیان دیگر این اختلاط اینکه جهانی‌شدن از طرق مختلف با فرایند ضمنی موسوم به «پسامدرن» پیوند خورده و به همین دلیل، برخی جامعه‌شناسان، فرهنگ جهانی را فرهنگی پسامدرن تلقی کرده‌اند. این فرهنگ با توجه به ویژگی‌های عام پسامدرنیسم، فرهنگی به سرعت متغیر، چند پاره، گسسته، متکثر، مختلط و تلفیقی است. هیچ‌یک از نظریه‌پردازان جهانی‌شدن درصدد ارائه یک فهرست جهانی واحد از باورها، الگوها و شیوه‌های عمل مورد اتفاق همگان برنیامده‌اند.

نمود دیگر این اختلاط، فرسایش تدریجی وابستگی‌های فرهنگی به دلیل مخدوش شدن مرزهای هویتی و در نتیجه، شیوع فردگرایی به معنای رهاشدگی فرهنگی و برون افتادن از چتر نظارت و کنترل فرهنگی است:

فردگرایی اکنون از طریق یکپارچگی اقتصادی جهانی، فرهنگ واحد جهانی و هزار و یک طریق تحکیم‌کننده متقابل در همه جا رواج یافته و بیش از پیش در جوامع غیر غربی نفوذ کرده است. اما بینش فردگرایانه موجب فرسایش پیوندهای اجتماعی می‌شود و همچون سرطان بافت همبستگی سنتی را می‌خورد. آنچه فردگرایی را مقاومت‌ناپذیر می‌سازد آن است که فرد همیشه آن را آزادی تصور می‌کند. این بینش البته فرد را عملاً از بند قیود رها می‌سازد و امکانات فراوانی را پیش روی او قرار می‌دهد، اما این کار را به قیمت نابودی همبستگی حافظ یکپارچگی اجتماع انجام می‌دهد.²⁸

شکل حاد و گسترده این تأثیرپذیری، چیزی است که دی کوزمو از آن به «احساس بی‌خانمانی» تعبیر کرده است: دی کوزمو بر آن است که جهانی شدن نوعی احساس بی‌خانمانی پدید می‌آورد، و این کاملاً شبیه احساس یهودیان از بی‌خانمانی و بی‌جهان بودن است. به اعتقاد وی، این احساس بی‌خانمانی، بی‌جهان بودن و بی‌ریشگی نوعی انومی فکری (معنوی) به وجود می‌آورد. این احساس بی‌جا بودن، بی‌جهان بودن، عین احساس یک روح جهانی یا یک هویت «اکنون و اینجا» بودن است.²⁹

نکته دیگر اینکه فرهنگ به عنوان «شیوه زندگی» به تبع خاستگاه‌های موطن خود از نوعی تنوع، تکثر، تمایز، خصوصیت، محلیت و قلمرو مرزی و جغرافیایی مشخص برخوردار است. پدیده‌ای با چنین ویژگی چگونه می‌تواند با فرایند جهانی شدن که لاجرم به عام‌گرایی، همگن‌سازی، جهان‌شمول‌گرایی، زدودن محدودیت‌های محلی و منطقه‌ای و قطع تعلقات فضایی و اجتماعی منجر خواهد شد همراه شود؟

این امر از بسیاری جهات پدیده‌ای مشکل‌آفرین است که مستلزم نفوذ همزمان نیروهای دوردست در جهان‌های محلی، و کنده شدن معانی روزمره از «لنگرگاه»‌هایشان در محیط محلی است. جسمیت و نیروهای اوضاع مادی، غالب اوقات، بیشتر ما را مقید به مکان می‌کنند، اما این مکان در حال تغییر است و بیش از جاهای دیگر احساس می‌شود، و گاه با گرایش‌های مخالف برای استقرار دوباره قدرت محلیت روبه‌رو می‌شود.³⁰

در هر حال، تردیدی نیست که جهانی شدن به دلیل فشردگی زمان و فضا، پیوستگی و ارتباط متقابل افراد و جوامع مختلف و دوردست را فراهم ساخته و بستر مناسبی برای نفوذ و گسترش فرهنگ‌های فرادست و مجهز به ابزارها و امکانات جهان گستر مهیا ساخته است. این ارتباط غالباً یک سویه، به دلیل نفوذ به قلمروهای فرهنگی فرودست، زمینه دورگه و چندرگه شدن آنها را فراهم ساخته است.

فناوری ارتباطات و انقلاب انفورماتیک، سرعت چشمگیر انتقال داده‌ها به دور افتاده‌ترین نقاط جهان، تجارت الکترونیک، دسترسی سریع و آسان به انواع و اقسام برنامه‌ها و کالاهای فرهنگی از طریق ماهواره‌ها و شبکه‌های جهانی؛ در واقع امواج فرهنگی، دیوارهای حفاظتی مرزها را فرو ریخته‌اند و در عمق لایه‌های اجتماعی نفوذ کرده‌اند و قدرت و توانایی دولت‌های ملی در کنترل این امواج فرهنگی را محدود و ناکارآمد ساخته‌اند.³¹

از سوی دیگر، از میان رفتن پیوند میان فرهنگ و محل با درآمیختن این راه و رسم‌های فرهنگی از جا کنده شده و ایجاد اشکالی جدید، پیچیده و دورگه‌ای از فرهنگ همراه بوده است. آمیختگی زبان‌ها و آداب و رسوم و سایر نشانه‌های منحصر به فرد ملیت از نمودهای بارز این جریان است.

نکته پایانی اینکه، فرهنگ‌های متنوع به رغم مرزها و دیوارهایی که بر گرد آنها ترسیم شده است، مایل به همپوشی و ادغام در یکدیگرند. این همپوشی اگر نه در متن واقع، دست‌کم در تجربه شخصی افراد جهان وطن به وقوع پیوسته است:

... فرهنگ‌ها به جای آنکه همچون قطعات کاملاً متمایز موزائیک به سادگی از یکدیگر جدا باشند، گرایش به همپوشی و ادغام دارند. در حالی که می‌دانیم این فرهنگ‌ها در ساختار اجتماعی جهان به نحوی متفاوت از هم جای گرفته‌اند، اما این هم قابل ذکر است که خطوط مرزی‌ای که ما پیرامون آنها رسم می‌کنیم، اغلب اعتباری است. به هر حال، چنین دیدی نسبت به وضعیت فرهنگی حاضر می‌تواند به ما در شناسایی فرد جهان‌وطن یاری دهد. چهره‌نگاری از فرد جهان‌وطن می‌باید دربرگیرنده روابطی باشد در حیطه کثرت فرهنگ‌ها به منزله هویت‌های مشخص و متمایز، و هر چه بیشتر این هویت‌ها مشخص باشند بهتر ... اما به علاوه، جهان وطن‌گرایی در معنای دقیق‌تر شامل گرایش به سوی تعدد و همزیستی فرهنگ‌ها در درون تجربه فردی است. جهان وطن‌گرایی اصیل‌تر، اول از همه جهت‌گیری و اشتیاقی است در پرداختن به «دیگری».³²

یونسکو و تنوع فرهنگی

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) بر اساس گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه با عنوان «تنوع خلّاق ما» و برنامه کار مصوب کنفرانس بین دولتی «سیاست‌های فرهنگی برای توسعه» (استکهلم ۱۹۹۸) و «اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی» (۲۰۰۱) تلاش کرده است تا در راهبردهای توسعه ملی و بین‌المللی، نقش محوری و اصلی فرهنگ مدنظر قرار گیرد. این سازمان به ویژه در بیانیه نشست سی و یکم خود بر کثرت‌گرایی فرهنگی، مذهبی و زبانی، احترام یکسان به همه فرهنگ‌ها، تقویت همبستگی در جوامع چند قومی و چند فرهنگی، ضرورت حضور محتویات فرهنگی محلی در فضای مجازی، ضرورت حفاظت از میراث مادی و معنوی، حرمت نهادن به خلّاقیت‌های هنری و فکری و محافظت از حقوق فرهنگی، مالکیت معنوی و کپی‌رایت و تلاش برای جلوگیری از قاچاق میراث و سرمایه‌های فرهنگی، چالش‌های جهانی شدن با تنوع فرهنگی، و تقویت پیوند میان تنوع فرهنگی با توسعه پایدار تأکید کرده و تاکنون اقدامات عملی مهمی را در این خصوص مبذول داشته و مصوبات قابل توجهی را تهیه و تنظیم کرده است. بیانیه جهانی «تنوع فرهنگی» مصوب سی و یکمین نشست کنفرانس عمومی یونسکو که در اکتبر و نوامبر ۲۰۰۱ / دهه سوم مهر و دهه اول آبان ۱۳۸۰، با شرکت ۱۸۰ کشور در پاریس تشکیل شد، مهم‌ترین و جامع‌ترین بیانیه‌ای است که تاکنون توسط این سازمان در پاس‌داری از تنوع

فرهنگی در سطح ملی و بین‌المللی منتشر شده است. این اعلامیه در ضمن موادی، بر اصول ذیل تأکید کرده است:

- تنوع فرهنگی باید به عنوان میراث مشترک بشری و منبع تبادل، نوآوری و خلاقیت به رسمیت شناخته شده و حفظ شود.

- کثرت‌گرایی ضامن تعامل موزون و تمایل به همزیستی میان ملت‌ها و گروه‌های دارای هویت فرهنگی متنوع است.

- کثرت‌گرایی، واکنش سیاسی به واقعیت تنوع فرهنگی و جزء لاینفک ساختار دموکراتیک است و به تبادل فرهنگی و شکوفایی ظرفیت‌های خلاق که حیات عمومی را پایدار می‌سازند، منجر می‌شود.

- تنوع فرهنگی دامنه انتخاب برای همگان را گسترش می‌دهد و از جمله منابع نیل به توسعه همه‌جانبه است.

- دفاع از تنوع فرهنگی به عنوان یک الزام اخلاقی با احترام به شأن و کرامت انسان همراه است.

- همه افراد باید بتوانند آراء و اندیشه‌های خود را ابراز کنند و آثارشان را به زبانی که می‌خواهند، به ویژه به زبان مادری، خلق و منتشر کنند.

- همگان سزاوار آموزشی مطلوب و مناسب‌اند که هویت فرهنگی آنان را محترم شمارد، و باید بتوانند در حیات فرهنگی مورد علاقه‌شان مشارکت کنند و آداب فرهنگی خاص خود را، مشروط به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دیگران، اجرا کنند.

- با تضمین جریان آزاد افکار از طریق کلام و تصویر، همه فرهنگ‌ها باید فرصت ابراز و شناساندن خود را داشته باشند.

- آزادی بیان و نشر، کثرت‌گرایی در رسانه‌ها، کثرت‌گرایی زبانی، دسترسی مساوی به هنر و به دانش علمی و فناوری از جمله دانش دیجیتالی ضامن تنوع فرهنگی است.

- کلیه اشکال میراث فرهنگی باید حفظ شده و به عنوان سند تجربه و آمال بشر به نسل‌های آینده انتقال یابد تا به این طریق خلاقیت با همه تنوعی که دارد تقویت شده و به گفت‌وگوی حقیقی میان فرهنگ‌ها بینجامد.

- لزوم توجه ویژه به تنوع عرضه آثار خلاق، به ویژه شناسایی حقوق نویسندگان و هنرمندان به عنوان حاملان هویت، ارزش‌ها و مفاهیم. کالاها و خدمات فرهنگی را نباید به عنوان کالاهای تجاری یا اجناس مصرفی تلقی کرد.

- تمهید شرایط لازم برای مطرح شدن صنایع فرهنگی در صحنه ملی و بین‌المللی و امکان‌یابی برای تولید و توزیع کالاها و خدمات فرهنگی.

- تقویت همبستگی و همکاری بین‌المللی با هدف توانمندی کشورهای در حال توسعه و در حال گذر برای تأسیس صنایع فرهنگی رقابتی و ماندگار در سطح ملی و بین‌المللی و پایان دادن به عدم توازن موجود کشورها در جریان مبادله خدمات و کالاهای فرهنگی.

- تأکید بر همکاری و مشارکت بخش خصوصی و جامعه مدنی در کنار نیروهای بازار با هدف تضمین حفظ و ترویج تنوع فرهنگی.

یونسکو همچنین در جهت تحقق مندرجات اعلامیه «تنوع فرهنگی»، کشورهای عضو را به اتخاذ سیاست‌های مناسب برای تحقق اهداف ذیل متعهد ساخته است:

- تعمیق مباحثات بین‌المللی درباره تنوع فرهنگی به ویژه با توجه به رابطه آن با توسعه و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری در سطوح ملی و بین‌المللی؛

- یافتن روش‌ها و الگوهای مناسب همکاری برای حفظ و ترویج تنوع فرهنگی؛

- گسترش تبادل دانش و بهترین رویه‌های مربوط به کثرت‌گرایی فرهنگی به منظور تسهیل مشارکت افراد و گروه‌های دارای زمینه‌های فرهنگی گوناگون در جوامع متنوع؛

- تلاش برای درک و تشریح مفهوم حقوق فرهنگی به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر؛

- پاس‌داری از میراث زبانی بشر و حمایت از حق بیان، آفرینش و اشاعه به بیشترین تعداد ممکن زبان‌ها؛

- تشویق تنوع زبانی در کلیه سطوح آموزش ضمن محترم شمردن زبان مادری؛

- ارتقای سطح آگاهی عمومی نسبت به ارزش مثبت تنوع فرهنگی؛

- استفاده از شیوه‌های فرهنگی مناسب برای برقراری ارتباط و انتقال دانش؛

- ترویج آموزش انفورماتیک و کسب مهارت در فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نوین؛

- ترویج تنوع زبانی در فضای رایانه‌ای و تشویق دسترسی آزاد به کلیه اطلاعات حوزه عمومی از طریق شبکه‌های بین‌المللی؛

- مبارزه با شکاف دیجیتالی از طریق ایجاد امکانات لازم برای کشورهای در حال توسعه؛

- تشویق تولید، حفظ و اشاعه مفاهیم متنوع در رسانه‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی جهانی؛
- حفظ و حمایت از میراث طبیعی و فرهنگی، به ویژه میراث فرهنگی معنوی و مقابله با قاچاق و انتقال غیرقانونی کالاها و خدمات فرهنگی؛
- تشویق روند تحرک و جابه‌جایی پدیدآورندگان، هنرمندان، پژوهشگران و روشن‌فکران و توسعه طرح‌های تحقیقاتی بین‌المللی؛
- تضمین حمایت از حق مؤلف و حقوق وابسته به آن؛
- مساعدت در تأسیس یا تقویت صنایع فرهنگی در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار، همکاری برای گسترش ساختارها و مهارت‌های لازم، ایجاد بازارهای محلی پویا و تسهیل حضور محصولات فرهنگی این کشورها در بازار جهانی و شبکه‌های توزیع بین‌المللی؛
- گسترش سیاست‌های فرهنگی؛
- مشارکت بخش‌های متفاوت جامعه مدنی در تدوین سیاست‌های عمومی که هدف آنها حفظ و ترویج تنوع فرهنگی است؛
- تصدیق مشارکت بخش خصوصی در تقویت تنوع فرهنگی و تشویق آن و کمک به برگزاری نشست‌هایی با هدف برقراری گفت‌وگو میان بخش‌های دولتی و خصوصی³³.

یونسکو ضمن تأکید بر اینکه همه فرهنگ‌ها بخشی از میراث مشترک بشری‌اند و هویت فرهنگی هر ملت از طریق تماس تفاهم‌آمیز با سنت‌ها و ارزش‌های دیگران تجدید شده و غنا می‌یابد، در توضیح تنوع فرهنگی بر آن است که:

در جهانی که نزدیک به ۱۰۰۰۰۰ اجتماع انسانی در مرزهای حدود ۲۰۰ کشور همزیستی می‌کنند تنوع فرهنگی بدین معناست که تمامی افراد و گروه‌ها بتوانند از حقوق فرهنگی خود بر مبنای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان بهره‌مند شوند. همه فرهنگ‌ها امکان فعالیت مساوی همگام با سایرین را داشته باشند و در این زمینه انواع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها به دلایل مختلف وجود نداشته باشد. هرچند جوامع انسانی در خیلی از ویژگی‌های فرهنگی با هم اشتراکاتی دارند، اما در عین حال، همه جوامع چه در حوزه داخلی و چه در مقایسه با همدیگر، به درجات مختلف دارای سرشت نامتجانس فرهنگی هستند. این تنوع و کثرت باید همچون «تنوع زیستی» به عنوان «میراث مشترک بشری» و «گنجینه سرشار تجربه، خرد و رفتار تمام انسان‌ها» مورد حفاظت و حمایت قرار گیرد. اصل کثرت‌گرایی به معنای دیگرپذیری و احترام به کثرت فرهنگ‌ها، هم در داخل کشورها و روابط بین قومی و هم در مناسبات بین کشورها حایز اهمیت بسیار است. حق برخورداری از فرهنگ خاص خود، حق ابراز ایمان و اجرای مراسم دینی خاص خود، حق

استفاده از زبان خاص خود، حق شرکت در زندگی فرهنگی و... از جمله مواردی هستند که در حوزه داخلی می‌توان آنها را برشمرد³⁴.

در درون یک جامعه متکثر فرهنگی «اجتماعات فرهنگی نباید دچار تبعیضات عمدی یا غیرعمدی بوده و باید از احترام برابر و فرصت‌های یکسانی برای شکوفایی خود برخوردار باشند. هویت ملی باید به شکلی باشد که در آن هیچ یک از اجتماعات طرد نشده و نامشروع به حساب نیایند. رخدادهای، آیین‌ها، نمادها و سایر موضوعات ملی باید بازتاب سرشت متکثر فرهنگی جامعه باشند. جامعه متکثر فرهنگی باید تضمین کند که اجتماعات فرهنگی‌اش قادرند میراث فرهنگی خود (مانند زبان، تاریخ و مذهب و...) را حفظ کنند و اشاعه دهند³⁵. و در همین ارتباط به لزوم رعایت حقوق اقلیت‌های موجود در درون یک جامعه توجه داده است:

از جمله حقوقی که این اعلامیه برای اشخاص متعلق به اقلیت‌ها به رسمیت می‌شناسد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: حق برخورداری از فرهنگ خاص خود، حق ابراز ایمان و اجرای مراسم دینی خاص خود، حق استفاده از زبان خاص خود، حق شرکت در زندگی فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی و عمومی و نیز فرایند تصمیم‌گیری در مورد اقلیتی که به آن متعلق‌اند، حق ایجاد و اداره انجمن خاص خود یا شهروندان کشورهای دیگری که با آنان پیوندهای ملی، قومی، دینی یا زبانی دارند، بدون هیچ‌گونه تبعیض³⁶.

یونسکو همچنین در ماده ۱۱۴ گزارش کنفرانس ۱۹۸۲ خود، بر ارتباط وثیق میان توسعه و میراث فرهنگی جوامع در حال توسعه تأکید کرده است:

در موارد بسیاری سیاست‌های فرهنگی با توسعه بومی در پیوند است. توسعه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به معنای به کنار نهادن میراث فرهنگی آن جامعه فهمیده شود. از آنجا که گرایش فزاینده‌ای در جهت یکسان‌سازی فرهنگی در میان بسیاری کشورها یا بخش‌هایی از مردم این کشورها مشاهده می‌شود که بر سبک زندگی و ذهنیات مردم و شیوه‌های سازمان‌یابی زندگی اجتماعی، شخصی و خانوادگی اثر می‌گذارد، نیاز مبرمی به طراحی راهبردهای جدیدی که ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی خاص هر ملت را در نظر گرفته و کوشش‌های همه افراد و گروه‌های تشکیل‌دهنده آن را یکپارچه سازد، به چشم می‌خورد. البته باید توجه کرد که تصمیم به تضمین توسعه بومی و خودی هرگز نباید به این معنا فهمیده شود که هر جامعه درهای خود را به روی جوامع دیگر ببندد و خود را تافته جدا بافته انگارد. مراد از این تصمیم‌ها صرفاً باید این باشد که تأثیرپذیری از سایر اشکال فرهنگی تحت نظارت و کنترل قرار گیرد³⁷.

یونسکو همچنین در توضیح وظایف دولت‌ها در تأمین این مهم بر آن است که:

دولت‌ها باید... برای ترویج و حمایت از تنوع مظاهر فرهنگی در حوزه سرزمینی خود مسئولیت‌هایی را عهده‌دار شوند و فرصت آفرینش، اشاعه، توزیع و امکان دسترسی به کالاها و خدمات فرهنگی را برای افراد و گروه‌های جامعه خود فراهم سازند و به حقوق هنرمندان احترام قایل شده و حمایت از تنوع فرهنگی را به عنوان شاخصی برای توسعه پایدار دانسته و گفت‌وگوی بین فرهنگی را از طریق ترویج فعالیت خلاقانه و مظاهر هنری تشویق کنند.

هدف اصلی یونسکو در واقع جهت دادن تنوع به سوی یک کثرت‌گرایی سازنده با ایجاد سازوکارهای اخلاقی و اجتماعی برای تشویق مناسبات موزون و برابر میان فرهنگ‌هاست. برای نیل به این هدف، دولت‌ها و جامعه مدنی با ترویج برابری و همگونی و نه یکسان‌سازی با شناخت حس تعلق و تقویت توانمندی و با پذیرش حق بهره‌مندی اشخاص از امنیت فردی و هویت جمعی در یک متن اجتماعی و دمکراتیک پذیرفته‌شده، نقش مهمی دارند.

اقدام مفید دیگر یونسکو توجه دادن به مفهوم «حقوق فرهنگی» در یکی دو دهه اخیر است؛ مفهومی که اینک تا حدی در محافل فرهنگ دوست جهان رواج یافته و در سطح جهان تلقی به قبول شده است. مفهوم حق فرهنگی، حق انسان برای دسترسی به فرهنگ در همه ابعاد آن است. مراد از «حقوق فرهنگی» این است که همان‌طور که امروزه حداقل در عالم نظر، حقوق بشر، امری بدیهی و پذیرفته شده تلقی شده است، می‌بایست حقوق فرهنگی مردم جهان نیز به رسمیت شناخته شود؛ یعنی پذیرفته شود که همه انسان‌ها حق دارند به فرهنگ دسترسی داشته باشند. از فرآورده‌های فرهنگی استفاده کنند و در امر تولید فرهنگی مشارکت نمایند. رواج و پذیرفتن این مفهوم به عنوان یک اصل، دخالت دولت‌ها برای تأمین حقوق شهروندان جهت دسترسی به فرهنگ را توجیه می‌کند.³⁸

و در نهایت، موضع یونسکو در خصوص شکل‌گیری جامعه جهانی این است که:

امر جهانی نمی‌تواند بر اساس برداشتی از یک فرهنگ واحد بنا شود. این امر از تجربیات تمامی مردمان جهان که از هویت‌های آنها بنا شده، نشأت می‌گیرد. هویت فرهنگی و چندگونگی فرهنگی از هم جدا نیستند.³⁹

آیسیکو و تنوع فرهنگی

آیسیکو (سازمان اسلامی، آموزشی، علمی و فرهنگی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی) نیز در چهارمین اجلاس وزرای فرهنگ کشورهای اسلامی که در آذر ماه / 1383 دسامبر ۲۰۰۴ در الجزایر تشکیل شد،

ضمن تأکید بر مقوله تنوع فرهنگ، بیانیه‌ای را با یک مقدمه ۵ بندی و ۷ ماده در این خصوص به تصویب رسانید. لزوم توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات ملل، تأکید بر همزیستی مسالمت‌آمیز، همکاری‌های مشترک، تفاهم همه‌جانبه ملت‌ها و همچنین گفت‌وگوی ثمربخش و سازنده بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها در جهت تحقق اهداف جهانی بشریت به عنوان جایگزین منحصر به فرد فرهنگ رایج خشونت و سیاست محروم‌سازی دیگران؛ پذیرش واقعیت تنوع فرهنگی در عین احترام متقابل به عنوان مبنای گفت‌وگو و همکاری سازنده بین فرهنگی و بین تمدنی در جهان همواره در حال تغییر؛ رعایت قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی که ضمن پذیرش ویژگی‌های خاص فرهنگی و تمدنی ملت‌ها و کشورها، حقوق ایشان را برای حفظ فرهنگ و تمدن خود تضمین کرده است؛ توجه به ویژگی‌های پسندیده و میراث مشترک فرهنگی بشر همچون عشق، برادری، عدالت، همبستگی، احترام متقابل و... به منظور هدایت همگان در جهت گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها و مذاهب؛ مبارزه با رویه‌های خصمانه و تندروی‌های تهدیدکننده صلح، عدالت و امنیت جهانی و ایده تضاد تمدن‌ها، از مهم‌ترین عناصر مورد تأکید این بیانیه است.

این بیانیه در ضمن ماده یک خود، در زمینه توجه دادن جدی به مسئله تنوع فرهنگی آورده است:

- تنوع فرهنگی و تمدنی موهبتی از جانب خداست و ما به عنوان یک مسلمان رسالتی انسانی در جهت پایه‌گذاری صلح بین‌المللی به عهده داریم و باید در جهت منافع همه انسان‌ها از فرهنگ‌های جهانی حمایت کنیم.

- هر فرهنگی ارزش‌های خاص خود را دارد و از وضعیت خاصی برخوردار است و هیچ کس نمی‌تواند کمک هر فرهنگ را به غنای میراث فرهنگی جهانی کتمان کند و ...

- توجیهی برای باور داشتن به فرهنگ یا ملت دشمن وجود ندارد و اندیشه‌های پیش‌پنداشت فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر علاوه بر تصورات متعصبانه ملت‌ها و کشورها باید آشکار گردد.

- تنوع فرهنگی ثروت عظیمی است که نباید موجب ناسازگاری، تنش و طرد دیگران گردد، بلکه باید وسیله‌ای برای گسترش چشم‌انداز همکاری‌های مشترک، ایجاد سازگاری، آشتی و همچنین کاهش اختلافات و رفع مسالمت‌آمیز تضادها باشد.

- میراث فرهنگی مادی و غیر مادی که تنوع فرهنگی در همه ابعاد آن را دربر می‌گیرد، میراث مشترک بشری جهانی را تشکیل می‌دهد و بشریت از آن برای تقویت همبستگی بین‌المللی به منظور رعایت صلح بین‌المللی بهره می‌گیرد.

- و در ضمن ماده دوم اضافه می‌کند: تنوع فرهنگی عامل اساسی توسعه، تفاهم متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز، پیشرفت اجتماعی و اقتصادی، کاهش یا ریشه‌کنی تفاوت‌ها و اختلافات موجود در

نظم کنونی بین‌المللی، احترام به حفاظت از محیط زیست و همچنین حفاظت از میراث مادی و غیر مادی ملت‌هاست.

- و در ذیل ماده سوم می‌گوید: فرایند جهانی شدن مستلزم در نظر گرفتن تنوع فرهنگی بوده و کثرت‌گرایی تمدنی به عنوان انگیزه جهانی شدن و نه مانع آن خواهد بود. ... حمایت از تلاش‌های بین‌المللی برای تدوین یک پیمان جهانی درباره احترام به تنوع خلّاق بشری با تکیه بر دفع هرگونه تلاش برای محو یا براندازی یک زبان، فرهنگ و یا نژاد نیز از اهمیت یکسانی برخوردار است.

- و در ذیل ماده پنجم به مصادیقی از این تنوع توجه داده است: احترام به مناسک دینی و کتب و متون مقدس مکتوب یا شفاهی مردم یا ملت‌ها؛ زیرا اینها پایه‌های ادیان و مذاهب مختلف هستند و نیز احترام به اتفاق و یا تفاوت‌های فرهنگی ابناء بشر.

- وضع قوانین و مقرراتی که سوء استفاده، غارت، تخریب و قاچاق میراث فرهنگی را ممنوع کند و این اعمال به عنوان توهین جدی به امنیت فرهنگی تلقی شود.

- و در ذیل ماده شش می‌گوید: ... توجه به تنوع فرهنگی و حق برخورداری از تفاوت‌ها به عنوان یکی از مبانی اساسی حقوق بشر، طبق تعالیم دین اسلام و اصول مندرج در قوانین بین‌المللی است. - توجه به حق برخورداری از تنوع فرهنگی و کثرت‌گرایی، احترام متقابل به عوامل و اجزای فرهنگی و تمدنی به عنوان پیش شرط گفت‌وگوی متعادل و همزیستی مسالمت‌آمیز و نیز حمایت از نظام حقوق فرهنگی ملت‌ها⁴⁰.

جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌گذاری معطوف به تنوع فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران نیز همسو با یونسکو و آیسسکو و در جهت تحقق اهداف فرهنگی انقلاب شکوهمند اسلامی، ضمن حمایت قاطع از سیاست «تنوع فرهنگی» و مبارزه جدی و هدفمند با سیاست‌های امپریالیستی «یکسان‌سازی فرهنگی»، تحت عنوان تهاجم یا شبیخون فرهنگی، استراتژی فرهنگی خود را در جهت تأمین هدف مزبور در داخل و حمایت از جریان‌ها همسو در سطح جهان تنظیم و تدوین کرده است. لازم به ذکر است که سیاست‌های ترسیمی عمدتاً با هدف پاس‌داری و تقویت فرهنگ ملی یا فرهنگ غالب به عنوان یک کلیت تام و منخرج مشترک همه تنوعات داخلی در تقابل با فرهنگ مهاجم خارجی طراحی شده و به نیازها و مطالبات قومیت‌ها و خرده فرهنگ‌های داخلی که در جهت تحقق همین سیاست و تأمین برخی الزامات مؤکد یونسکو زمینه طرح دارد، توجه درخور مبذول نشده است. قومیت‌های مختلف ایرانی نیز قاعدتاً برای حفظ تنوع فرهنگی خویش به اقدامات حمایتی دولت، بسترسازی مناسب و رفع و حذف موانع نیاز دارند. تأمین این مطالبات به سیاست‌گذاری‌های متناسب و اقدامات عملی در حوزه

آموزش و پرورش، صدا و سیما، مطبوعات، تولیدات هنری و سینمایی، صنایع دستی و مانند آن و حمایت مشوقانه از زبان و ادبیات، فولکلور، سنت‌ها و رسوم و سایر دستاوردهای فرهنگی نیاز دارد.

پیش از ذکر سیاست‌های مصوبه، توضیح این نکته لازم است که در جمهوری اسلامی ایران، نهاد یا یکی از نهادهای اصلی سیاست‌گذاری فرهنگی کلان‌نگر، «شورای عالی انقلاب فرهنگی» - در ابتدا ستاد انقلاب فرهنگی - است که وظیفه تدوین اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی و تعیین اهداف و جهت برنامه‌های آموزشی و پژوهشی و علمی را بر عهده دارد. علاوه بر شورای عالی انقلاب فرهنگی، «شورای فرهنگ عمومی» به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی، کار سیاست‌گذاری فرهنگی کلان‌نگر را بر عهده دارد. شورای عالی انقلاب فرهنگی در جزوه‌ای تحت عنوان «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، منظور از سیاست فرهنگی را تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم‌الرعایه در حرکت فرهنگی ... و به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی که روش‌نگر حرکت [کلی جامعه] است، [می‌داند] با این هدف که «فرهنگ اسلامی در کلیه شئون فردی و اجتماعی کشور اصل و پایه قرار گیرد.»⁴¹ نهاد اصلی سیاست‌گذاری فرهنگی خردنگر در جمهوری اسلامی ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. ماده ۲۹ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این وزارت را «مسئول تنظیم سیاست‌های کلی فرهنگی، هنری و سینمایی کشور و ارائه آنها به مجلس شورای اسلامی می‌داند.»⁴²

اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی

اصول سیاست فرهنگی کشور که راهنمای مسئولان و مدیران و برنامه‌ریزان و کارگزاران فعالیت‌های فرهنگی خواهد بود بدین شرح است:

۱. بازشناسی و ارزیابی موارث و سنن تاریخی و ملی در عرصه‌های مختلف دینی، علمی، ادبی و هنری و فرهنگ عمومی، و نگاه‌بانی از مآثر و موارث اسلامی و ملی و حفظ و احیای دستاوردهای مثبت و ارزشمند تمدن اسلام در ایران؛
۲. شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران و ترویج اخلاق و معارف اسلامی و معرفی شخصیت‌ها و عظمت‌های تاریخ اسلام و ایران؛
۳. ارتباط فعال با کشورها و ملت‌ها و تحکیم پیوند مودت و تقویت همبستگی با مسلمانان و ملل دیگر جهان؛
۴. شناخت فرهنگ و تجربه‌های بشری و استفاده از دستاوردهای علمی و فرهنگی جهانی با بهره‌گیری از کلیه روش‌ها و ابزارهای مفید و مناسب؛

۵. تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی‌های قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع وحدت؛
۶. تلاش مستمر در جهت رشد علمی و فرهنگی و فنی جامعه و فراگیر شدن امر سواد و تعلیم و تربیت؛
۷. اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی و تقویت و ترویج و گسترش آن؛
۸. بسط زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها و حمایت از ابتکارات و ابداعات؛
۹. پاس‌داری از حریت و امنیت انسان در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، قضایی و اقتصادی؛
۱۰. فراهم ساختن شرایط و امکانات کافی برای مطالعه و تحقیق و بهره‌گیری از نتایج آن در همه زمینه‌ها؛
۱۱. تقویت تفکر و تعقل و قدرت نقادی و انتخاب در عرصه تلاقی و تقارب افکار؛
۱۲. مقابله با خرافات و موهومات، جمود و تحجر فکری، مقدس‌مآبی، و ظاهرگرایی و مقابله با افراط در تجددطلبی و خودباختگی در برابر بیگانگان تحت شعار واقع‌گرایی؛
۱۳. تقویت و احیا و معرفی هنر اصیل و سازنده در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌های سازگار با روح تعالیم اسلامی؛
۱۴. گسترش زمینه مشارکت و مباشرت مردم در امور فرهنگی، هنری، علمی و اجتماعی و همچنین حمایت از فعالیت‌ها و اقدامات غیردولتی به منظور همگانی‌شدن فرهنگ و توسعه امور فرهنگی با نظارت دولت؛
۱۵. اتخاذ سیاست‌های ایجابی و مثبت در امور فرهنگی، هنری، اجتماعی و ایجاد مصونیت برای افراد و جامعه، و اهتمام به جاذبه و رحمت و جامع‌نگری و دوراندیشی، شور و مشورت و پرهیز از خشونت و شتاب‌زدگی و یکسونگری و استبداد رأی؛
۱۶. آموزش و تشویق برای تقویت روح اجتماعی و مقدم داشتن مصالح جمعی بر منافع فردی، احترام گذاشتن به قانون و نظم عمومی به عنوان یک عادت و سنت اجتماعی و پیشقدم بودن دولت در دفاع از حرمت قانون و حقوق اشخاص؛
۱۷. تلاش برای شناخت و معرفی ارکان هویت اصلی و ملی به منظور این هویت و همچنین به منظور استحکام و استمرار استقلال فرهنگی؛
۱۸. گسترش روحیه نقد و انتقادپذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی برای دعوت به خیر و همگانی‌شدن امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای حکمت، موعظه حسنه، شرح صدر و جدال به آنچه احسن است.

۱۹. توسعه و اعتلای تبلیغات فرهنگی و هنری به نحو مناسب به منظور ترویج و تحکیم فضایل اخلاقی؛

۲۰. توجه به فرهنگ و هنر روستا به منظور بالابردن سطح فرهنگی در روستاها و همچنین تقویت خلاقیت‌های اصیل و با ارزش روستایی و عشایری⁴³.

نتیجه‌گیری

روند بی‌وقفه جهانی‌شدن تقریباً همه عناصر خرد و کلان جامعه بشری را در سطوح گوناگون در معرض تغییر قرار داده است. از این میان مقوله فرهنگ به عنوان رکنی‌ترین، گسترده‌ترین، عمیق‌ترین و پرنفوذترین مؤلفه زیست جهان انسانی، بیش از سایر مؤلفه‌ها این تغییرات را در خود بازتاب داده است. در بیان نحوه ارتباط میان جهانی‌شدن و فرهنگ، چهار نظریه از سوی فرهنگ‌شناسان ارائه شده است. عده‌ای جهانی‌شدن را موجب یکسان‌سازی و همگنی تدریجی فرهنگ‌های متنوع موجود در مسیر شکل‌گیری و استقرار یک فرهنگ واحد جهان‌شمول می‌دانند. عده‌ای جهانی‌شدن را موجب تکثرگرایی و تنوع‌گرایی فرهنگی و به بیان دیگر تثبیت وضع موجود و بسترسازی برای رویش خرده فرهنگ‌های متنوع و احیا و تقویت خرده‌های حاشیه‌ای؛ دسته سوم به ظهور چیزی تحت عنوان وحدت در عین کثرت که نمایانگر ظهور توأمان نوعی یکسانی و همگنی در برخی سطوح و تنوع و تکثر در سایر سطوح است و در نهایت، نظریه چهارمی که جهانی‌شدن را موجب آشفتگی و اختلاط فرهنگی، در هم آمیختن مرزها و شکل‌گیری نوعی بریکولاژ فرهنگی (چهل تکه‌شدگی) ارزیابی کرده‌اند.

واقعیت مشهود و روند عینی امور چنین نشان می‌دهد که جهانی‌شدن به موازات زمینه‌سازی در جهت تحقق یکسانی و عام‌گرایی و تقارب فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های موجود در برخی سطوح، خاص‌گرایی و تنوع‌گرایی را نیز حتی بیشتر از گذشته تشدید و تقویت کرده است. سازمان علمی - فرهنگی یونسکو نیز با عطف توجه به این واقعیت، دولت‌ها را در جهت حفظ و تقویت فرهنگ و خرده فرهنگ‌های متنوع موجود به عنوان سرمایه‌های اصیل بشری و میراث نیاکانی ترغیب و تشویق کرده و تنوع‌گرایی را که مظهر شکوفایی خلاقیت طبیعی بشر است، مانع از شکل‌گیری جامعه جهانی واحد بر اساس مشترکات روزافزون تلقی نکرده است. سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی نیز همسو با این استراتژی، در جهت تقویت قومیت‌ها و تنوع‌گونه فرهنگی رقم خورده است.

• پی نوشت ها

1. cultural pluralism.

2. cultural uniformity.

3- مسعود چلبی، *جامعه‌شناسی نظم* تهران، نی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷.

4 و 5- چنگیز پهلوان، *فرهنگ‌شناسی* تهران، قطره، ۱۳۸۲، چ دوم، ص ۴۴۴ / ص ۴۰۹.

6- جان تاملینسون، *جهان‌شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵.

7- یان آرت شولت، *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۱.

8- به نقل از: مارک پاستر، *عصر دوم رسانه‌ها*، ترجمه غلامحسین صالحیار تهران، مؤسسه ایران، ۱۳۷۷، ص ۹۳.

9- جان تاملینسون، پیشین، ص ۱۱۸.

10- به نقل از: حسین سلیمی، *فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر* (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹)، ص ۱۵۰.

11- یورگن هابرماس، *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی*، ترجمه کمال پولادی تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴.

12- جیمز روزنا، *جهان آشوب‌زده*، ترجمه علیرضا طیب تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۴۳.

13- هادی سمتی، «انقلاب اسلامی، طرحی تمدنی»، *روزنامه ایران* 20 آبان ۱۳۷۶، ص ۱۴.

- [14](#) - گروهی از نویسندگان، گزارش جهانی فرهنگ ۲۰۰۰؛ تنوع فرهنگی، تضاد و تکثرگرایی، ترجمه گروهی از مترجمان تهران، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۸۱، ص ۲۸.
- [15](#) - فدریکو مایور، «برای یک فرهنگ دموکراتیک» پیام یونسکو مهر ۱۳۷۲، ص ۲۳.
- [16](#) - خاویر پرزدو کوئیاری، تنوع خلاق ما، ترجمه گروه مترجمان تهران، انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۷، ص ۶۱.
- [17](#) - الئونورا ماسینی و رودلفو استاون هاگن، آینده فرهنگ‌ها مجموعه مقالات، ترجمه زهرا فروزان سپهر (تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۸)، ص ۲۶.
- [18](#) - ایمانوئل والرشتاین، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۱.
- [19](#) - گروهی از نویسندگان، پیشین، ص ۲۷.
- [20](#) - سیدمحمد مهدیزاده، «درآمدی به گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها»، رسانه ۳۳ بهار ۱۳۷۷، ص ۷۷.
- [21](#) - فرهنگ رجایی، پدیده جهانی شدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ تهران، آگاه، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳.
- [22](#) - هادی سمتی، پیشین، ص ۵۹ و ۶۰.
- [23](#) - رامین جهانگللو، جهانی بودن «پانزده گفت‌وگو با اندیشمندان جهان امروز» تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴، چ سوم، ص ۵۵.
- [24](#) - ایمانوئل والرشتاین، پیشین، ص ۲۷۸.
- [25](#) - احمد گل محمدی، جهانی شدن، فرهنگ، هویت تهران، نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲.
- [26](#) - فیلیپ اسمیت، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی و سازمان گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵.
- [27](#) - جان تاملینسون، پیشین، ص ۲۶۶.

- 28 - سرژ لاتوش، *غربی سازی جهان*، ترجمه امیر رضایی تهران، قصیده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱.
- 29 - مسعود کوثری، «جهانی شدن، هویت و بریکولاژ فرهنگی» در: *هویت ملی و جهانی شدن* (مجموعه مقالات) تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، (۱۳۸۴)، ص ۱۳۲.
- 30 - جان تاملینسون، پیشین، ص ۴۹.
- 31 - ابوالقاسم صیادی، *انقلاب اسلامی و چالش های جهانی شدن فرهنگ زنجان*، نیکان کتاب، ۱۳۸۴، ص ۴۳.
- 32 - اولف هنرز، «جهان وطنان و بومیان در فرهنگ جهانی»، ترجمه هومن پناهنده، *کتاب سروش* مجموعه مقالات ۲: *رسانه ها و فرهنگ* (تهران، سروش، ۱۳۷۶)، ص ۱۹۷.
- 33 - بیانیه «تنوع فرهنگی» یونسکو، *رسانه ۴۷ پاییز ۱۳۸۰*، ص ۶۳-۶۵.
- 34 و 35 - میرحسن آذری، *تنوع فرهنگی: سیری در اقدامات و اعلامیه های یونسکو تهران*، دفتر مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۳ / همان، ص ۳ و ۴.
- 36 - خاویر پرز دوکوئیار، پیشین، ص ۶۵.
- 37 و 38 - به نقل از: پرویز اجلالی، *سیاست گذاری و برنامه ریزی فرهنگی در ایران تهران*، نشر آن، ۱۳۷۹، ص ۵۷ / ص ۲۹.
- 39 . World Conference on Cultural Policies, Paris, Unesco, 1982, p. 42.
- 40 - حسن امینیان، «بیانیه اسلامی تنوع فرهنگی آیسسکو (سازمان اسلامی، آموزشی، علمی و فرهنگی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی)، *ارتباطات فرهنگی «چشم انداز» ۲۵* (مرداد ۱۳۸۵)، ص ۳۹-۴۴.
- 41 - شورای عالی انقلاب فرهنگی، *اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تهران*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۶۲.

42- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجموعه قوانین و مقررات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۱، ص ۱۲.

43- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، بیست سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی گزارش توصیفی و موضوعی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵)، چ دوم، ص ۳۶۹-۳۷۱.